

بحث: مقدمات حکمت

چنانکه گفتیم جریان اطلاق متوقف بر دلیل خارجی است که یا قرینه‌ای خاص است و یا قرینه عام که عبارت است از جریان مقدمات حکمت.

مرحوم آخوند در این باره می‌نویسد:

«قد ظهر لك أنه لا دلالة لمثل رجل إلا على الماهية المبهمة وضعا و أن الشيع و السريان كسائر الطوائى يكون خارجا عما وضع له فلا بد فى الدلالة عليه من قرينة حال أو مقال أو
حكمة»^۱

ما می‌گوییم:

۱. گاهی برای فهم اطلاق، از قرائن لفظیه و یا حالیه خاص استفاده می‌شود. این دو نوع قرینه، دارای

ضابطه‌ای خاص نیستند و در هر جا باید آن را به خصوصه فهم کرد.

۲. ممکن است مواردی که متکلم از لفظ «مطلقا» و یا امثال آن بهره می‌گیرد، را بتوان از زمره مواردی

دانست که در آنها قرینه مقالیه بر اراده اطلاق اقامه شده است.

۳. کما اینکه آنچه با عنوان اطلاق مقامی از آن یاد می‌کنیم را شاید بتوان از مصادیق، جریان قرینه حالیه

برای اراده اطلاق معرفی کرد.

۴. اما مقدمات حکمت چیست و چند عدد است:

درباره تعداد مقدمات حکمت چند قول مطرح است^۲:

قول اول)

برخی همانند مرحوم آخوند، به ۳ مقدمه قائل‌اند:

۱- متکلم در مقام بیان باشد.

۲- قرینه‌ای در کار نباشد.

۳- قدر متیقن در مقام مخاطب موجود نباشد.

البته مرحوم عراقی، مقدمه سوم را چنین تکمیل می‌کند که:

۱- قدر متیقن در میان نباشد (چه قدر متیقن در مقام مخاطب و چه قدر متیقن دیگر)^۳

^۱ . كفاية الاصول، ص ۲۴۷

^۲ . پاورقی سبزواری بر اصول الفقه، ص ۱۹۶

^۳ . ن ک: نهاية الافكار، ج ۲، ص ۵۶۷



قول دوم)

برخی همانند مرحوم خوبی و مرحوم مظفر به ۳ مقدمه قائل اند ولی آن ۳ مقدمه را چنین برمی شمارند:^۱

۱- متکلم در مقام بیان باشد.

۲- قرینه‌ای در کار نباشد.

۳- اطلاق و تقیید نسبت به متعلق و موضوع ممکن باشد.

قول سوم)

برخی همانند مرحوم شیخ انصاری و مرحوم نایینی، به ۲ مقدمه قائل شده‌اند:^۲

۱- قرینه‌ای در میان نباشد.

۲- اطلاق و تقیید نسبت به متعلق و موضوع ممکن باشد.

قول چهارم)

برخی همانند مرحوم بروجردی و مرحوم امام به یک مقدمه قائل شده‌اند:^۳

۱- متکلم در مقام بیان باشد.

کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می‌نویسد:

«و هی تتوقف علی مقدمات.

إحداها كون المتكلم فی مقام بیان تمام المراد لا الإهمال أو الإجمال. ثانیها انتفاء ما یوجب

التعین. ثالثها انتفاء القدر المتیقن فی مقام التخاطب»^۴

توضیح:

۱. مقدمه اول: متکلم در مقام بیان تمام مراد خود است.

۲. [ما می‌گوییم: درباره فرق بین اجمال و اهمال، دو گونه تفاوت گذاشته شده است:

۱. ن ک: محاضرات، ج ۵، ص ۳۶۴؛ اصول الفقه، ص ۱۹۶

۲. ن ک: مطارح النظار، ص ۲۱۸؛ فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۷۳

۳. نهاية الاصول، ص ۳۴۳؛ مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۲۵

۴. کفایة الاصول، ص ۲۴۷



الف) اهمال جایی است که متکلم نه در مقام بیان است و نه در مقام عدم البیان. (یعنی درصدد آن است که حکم را روی موضوعی قرار دهد و الان از یک حیث به این موضوع توجه دارد ولی اصلاً حیث‌های دیگر مورد توجه او نیست).

و اجمال جایی است که متکلم در مقام بیان نیست ولی در مقام عدم البیان است (یعنی اصلاً درصدد آن است که تمام قیودات موضوع را مطرح نکند و به خاطر مصلحتی می‌خواهد کلام مجمل باشد. مرحوم فاضل متشابهات را از این قسم برمی‌شمارد).^۱

ب) اجمال همان است که در قول (الف) هم مطرح است ولی اهمال عبارت است از صورتی است که متکلم خود از قیودات موضوع مطلع نیست.^۲ مرحوم مروج درباره اهمال مثال می‌زند:

« و الإهمال قيل: هو كون المتكلم في مقام إثبات الحكم لطبيعة الموضوع في الجملة و ان لم يكن عالماً بالكيفيتين، كقول غير الطبيب للمريض: «لا بد لرفع المرض من شرب الدواء» حيث لا يعلم بالدواء و لا بكيفية شربه.»^۳

۳. مطابق هر دو تعریف، جایی که متکلم در مقام اصل تشريع است و عامدانه قیودات موضوع را مطرح نمی‌کند، در مقام اجمال است (و همین از کلام مرحوم مظفر قابل استفاده است)^۴ البته برخی گفته‌اند که جایی که متکلم در مقام اصل تشريع است، مقام اهمال است.^۵ در این باره می‌توان گفت:

مطابق با تعریف (ب)، هرچه از ناحیه شارع وارد می‌شود، یا مطلق است و یا مجمل است و اهمال در کلام شارع راه ندارد، چرا که در این تعریف اهمال به معنای آن است که متکلم خود قیود را نمی‌داند و این در حق شارع منتفی است.

ولی مطابق با تعریف (الف)، اگر شارع صرفاً در مقام بیان اصل تشريع است و توجهی به بودن و یا نبودن قیود ندارد، می‌توان آن را اهمال دانست ولی اگر شارع عامدانه می‌خواهد در مقام اصل تشريع، قیودات را مطرح نکند، در این صورت در مقام اجمال است.]

۱. ن ک: ایضاح الکفایه (فاضلی لنکرانی)، ج ۳، ص ۵۴۹؛ اصول فقه شیعه (فاضل لنکرانی)، ج ۶، ص ۵۲۹

۲. ن ک: منتهی الدرایه، ج ۳، ص ۷۱۴

۳. همان

۴. ن ک: اصول الفقه (مظفر)، ص ۱۹۷

۵. ن ک: مباحث الاصول (سید عبدالصاحب حکیم)، ج ۳، ص ۴۵۶



۴. مقدمه دوم: قرینه‌ای که موجب تعیین برخی از قیودات شود، موجود نباشد.

۵. مقدمه سوم: در مقام مخاطب قدر متیقن خاصی موجود نباشد.

